

دانشنامه ایرانیکا



نوروز



با مقاله‌هایی از :

مری بویس
علی‌رضا شاپور شهبازی
سیمونه کریستوفر تی
منوچهر کاشف
لی اکبر سعیدی سیرجانی
محمود امیدسالار
میشل اپینت
آنا کراسنولسکا

ترجمه و ویرایش زیر نظر

پیمان متین

دانشنامه ایرانیکا



انتشارات فرهامه
مؤسسه عصر انسان‌شناسی ایرانیان

این کتاب ترجمه‌ای است از مقاله‌های زیر:

- Mary Boyce, "NOWRUZ i. In the Pre-Islamic Period," *Encyclopædia Iranica*, online edition, 2016
A. Shapur Shahbazi, "NOWRUZ ii. In the Islamic Period," *Encyclopædia Iranica*, online edition, 2016
Simone Cristoforetti, "NOWRUZ iii. In the Iranian Calendar," *Encyclopædia Iranica*, online edition, 2016
Manouchehr Kasheff and 'Alī-Akbar Sa'īdī Sīrjānī, "ĀHĀRŠANBASŪRĪ," *Encyclopædia Iranica*, online edition, 2012
A. Shapur Shahbazi, "HAFT SIN," *Encyclopædia Iranica*, online edition, 2012
Mahmoud Omidshahar, "HĀJĪ FIRUZ," *Encyclopædia Iranica*, online edition, 2012
Michèle Epinette, "MIR-E NOWRUZ," *Encyclopædia Iranica*, online edition, 2014
Anna Krasnowolska, "KUSA," *Encyclopædia Iranica*, online edition, 2006

مترجمان: محمدرضا اخلاقی‌منش، مهسا علاء، مریم پوراسماعیل، ساجده عقیلی

گرکانی، ماهان تیرماهی، رخساره خلیل‌زاده، پیمان متین

ویراستار: پیمان متین



توجه

این کتاب مجهز به قابلیت «واقعیت افزوده» است. با استفاده از گوشی تلفن همراه خود و مراجعه به نشانه‌های QR مندرج در این کتاب قادر خواهید بود از فایل‌های صوتی و تصویری مرتبط با موضوع در سایت انتشارات فرهامه بهره‌مند شوید.

به یاد احسان یارشاطر

عنوان و نام پدیدآور: نوروز/ گروه نویسندگان زیر نظر احسان یار شاطر؛
ترجمه و ویرایش گروه مترجمان زیر نظر پیمان متین.

مشخصات نشر: تهران: فرهامه، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۱۸۲ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م. مصور.

فروست: ... مقاله‌های دانشنامهٔ ایرانیکا.

شابک: 978-600-8284-33-8

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه

موضوع: نوروز — ایران — مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Nawruz (Festival) -- Iran-- Addresses, essays, lectures

موضوع: نوروز — آداب و رسوم

موضوع: Nawruz (Festival) -- *Manners and customs

شناسه افزوده: یار شاطر، احسان، ۱۲۹۹ - ۱۳۹۷.

شناسه افزوده: Yarshater, Ehsan

شناسه افزوده: متین، پیمان، ۱۳۴۶ -

رده‌بندی کنگره: ۴۸۷۴GT/ ۹۲۱ ۱۳۹۸

رده‌بندی دیویی: ۲۶۹۵۵/۳۹۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۵۹۴۵۲۳

نوروز



www.farhameh.ir
farhameh@gmail.com

۶۶۴۰۶۶۷۵-۸۸۸۴۳۶۲۹-۰۹۱۰۴۵۱۷۲۶۱

نوروز

© حق چاپ: اول، ۱۳۹۸، فرهامه

نویسنده: گروه نویسندگان زیر نظر پروفیسور احسان یارشاطر

مترجم: گروه مترجمان زیر نظر دکتر پیمان متین

طراحی جلد: آتلیه مؤسسه عصر انسان شناسی ایرانیان

«در مسیر احترام به محیط زیست، در تهیه و تولید این کتاب هیچ درختی قطع نشده است.»

© همه حقوق برای انتشارات فرهامه محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی و بی‌دی اف و سایر اشکال دیجیتالی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

نوروز

از مقاله‌های دانشنامهٔ ایرانیکا
زیر نظر احسان یارشاطر

ترجمه و ویرایش
زیر نظر پیمان متین



نیر وساند

فهرست

فصل نخست: نوروز در دوران ماقبل اسلام / مری بوئس ۱۵

نوروز و رَیتوین ۱۶

نوروز در اوستای جوان ۱۸

نوروز در گاه‌شمار ۳۶۵ روزهٔ هخامنشیان ۲۲

نوروز تحت حاکمیت اشکانیان ۳۳

نوروز در متون پهلوی و سلطنت ساسانیان ۳۶

نوروز در دوران اولیهٔ پس از ساسانیان ۴۵

نوروز در دوران نوین ۵۵

فصل دوم: نوروز در دورهٔ اسلامی / علی‌رضا شاپور شهبازی ۷۳

مقدمه ۷۳

تاریخ نوروز تا عصر صفوی ۷۵

دیدگاه‌های مذهبی در مورد نوروز ۸۰

تاریخ متأخر عید نوروز ۸۲

نوروز در ایران معاصر ۸۷

نوروز در سایر سرزمین‌ها ۹۱

کتاب‌شناسی ۹۶

فصل سوم: نوروز در گاه‌شمار ایرانیان / سیمونه کریستوفر تی ۱۰۵

کتاب‌شناسی ۱۱۴

فصل چهارم: چهارشنبه‌سوری / منوچهر کاشف و علی‌اکبر سعیدی سیرجانی ۱۱۹

مراسم اصلی ۱۲۰

پیشینه ۱۲۱

آیین‌های تکمیلی ۱۲۴

کتاب‌شناسی ۱۳۳

فصل پنجم: هفت‌سین / علی‌رضا شاپور شهبازی ۱۳۵

کتاب‌شناسی ۱۴۲

فصل ششم: حاجی فیروز / محمود امیدسالار ۱۴۵

کتاب‌شناسی ۱۴۹

فصل هفتم: میر نوروزی / میشل ایننت ۱۵۳

کتاب‌شناسی ۱۵۷

فصل هشتم: کوسه / آنا کراسنوولسکا ۱۶۵

کتاب‌شناسی ۱۷۰

نمایه ۱۷۳

ای جان من رؤیای تو دل غرقه دریای تو
دیری است تا سودای تو بگرفت هفت اندام دل

دانشنامهٔ *ایرانیکا* دارای چند ویژگی منحصر به فرد است و به همین خاطر ترجمهٔ آن به زبان فارسی برای مخاطبان ایرانی ضروری است. این دانشنامه به زبان انگلیسی تدوین شده که همین امر آن را در میان سایر دانشنامه‌های مشابه، کاملاً متمایز کرده است. این ویژگی هر چند ابعاد بین‌المللی و عالمگیر چشمگیری به آن بخشیده است، اما در عین حال آن را برای خوانندگان داخلی تا حدی نا آشنا و ناکارآمد ساخته است. بسیاری از خوانندگان این اثر (حتی پژوهشگران و متخصصان که انتظار می‌رود با زبان انگلیسی آشنا باشند) پس از ترجمهٔ مقالات این دانشنامه به فارسی بود^۱ که متوجه غنا و ارزش مطالب آن شدند و هر روز درخواست بیشتری برای برگرداندن داده‌های این اثر سترگ به فارسی داشتند. دیگر ویژگی ممتاز این دانشنامه ساختار جامع و سیال مقالات آن است. اینجا منظور از جامع برخلاف سایر دانشنامه‌های مشابه، اطناب کلام و درازه گویی در

۱. مجموعهٔ «از سری مقالات دانشنامهٔ ایرانیکا»، ترجمه و ویرایش زیر نظر پیمان متین، ۱۳۸۲-۱۳۸۵، انتشارات امیرکبیر، شامل عناوین: پوشاک در ایران زمین؛ ادبیات داستانی در ایران زمین؛ انقلاب مشروطیت؛ خوشنویسی؛ تاریخ روابط ایران و آلمان

مقالات نیست؛ بلکه بیان جوهر و گلب مطالب در چهارچوبی علمی و کاربردی است؛ تاحدی که امکان و ظرفیت ارجاع‌دهی علمی به مقاله‌های این دانشنامه کاملاً میسر و فراهم است. علت آن هم این است که غالب مقالات این دانشنامه از اصالت و متانت آکادمیک برخوردار هستند. اصالت از این جهت که اکثر مقاله‌ها توسط متخصصان درجه یک و سرشناس در حوزه مربوطه تحریر و تدوین شده؛ هرچند سایه نظارت و ویراستاری نظام‌مند بر روی بسیاری از مقالات مشهود است. البته، این نظارت (مگر در مقاله‌هایی که به زبانی غیر از انگلیسی نوشته شده و متعاقباً به انگلیسی برگردانده شده‌اند) بر ساختار ذاتی مقالات و شیوه نگارش مؤلف آن تأثیر بازدارنده نداشته، به طوری که به خوبی می‌توان روح قلم نویسنده هر مقاله را در سراسر متن درک و لمس کرد، بخصوص آنکه امکان ارائه تحلیل تخصصی از سوی نویسنده به هیچ وجه سلب نشده و ترکیبی از توصیف و تحلیل، بر غنای علمی مقالات افزوده است. متانت و وزانت در مقالات نیز، جدا از بار علمی آنها، متأثر از حفظ تعادل و تزریق حساب‌شده و بجای منابع و مآخذ در بافت متن است؛ طوری که خواننده (بخصوص خواننده حرفه‌ای) هرگز احساس زائد بودن یا زیادی بودن منابع و ارجاعات بی‌علت و فرسوده‌کننده ذهن و وقت و تمرکز خود را نمی‌کند. اساساً، دست‌اول و آریجینال بودن منابع و مآخذ در این دانشنامه از ویژگی‌های بارز آن است که خود یکی از عوامل سندیت و قابلیت ارجاع‌دهی مقالات این دانشنامه شده است. از دیگر ویژگی‌های قابل توجه دانشنامه/یر/نیکا این است که مخاطب خود را به خوبی تعریف و تبیین کرده است. به زبانی ساده‌تر آنکه، تکلیف خودش را با اهداف و نیاتش مشخص کرده و در این مسیر، برخلاف دانشنامه‌های مشابهش، سرگردان و سردرگم نیست: هرآنچه مرتبط است با فرهنگ، طبیعت، جغرافیا، و تمدن تاریخی ایران زمین. اکثر مقالات نیز با ظرافتی خاص طیف گسترده‌ای از مخاطبان را از منظر سواد علمی دربر می‌گیرد؛ یعنی آنکه غالب مقاله‌ها چنان استوار و دقیق است که نه تنها قابلیت استفاده و استناد از سوی یک خواننده متخصص یا پژوهشگر حرفه‌ای را دارد، بلکه با به کارگیری زبان و بیان و ساختاری منسجم و روان و گویا، مخاطبان

غیرمتخصص و عادی را نیز به خود جذب می‌کند. دقت و وسواس در ضبط و ثبت و نویسه گردانی واژه‌ها و اعلام و اسامی، این دانشنامه را به یک اثر پیشرو و آموزنده برای سایر پروژه‌های مشابه با آن تبدیل کرده است. عین همین تلاش در ترجمه فارسی و ویرایش آن نیز صورت گرفته است؛ تاحدی که هدف ثبت دقیق و تا جای ممکن نزدیک به اصل اسامی و اعلام و گاه درج عین تکواژ، واج، و هجا در متن فارسی بوده است. همچنین، نهایت سعی و وسواس در انجام ترجمه‌های دقیق و موجه از مقالات توأم با نظارت‌های چندباره علمی و ادبی و فنی بر متن ترجمه‌ها صورت گرفته است؛ تا آنکه اصالت و متانت اصل مقالات در نسخه فارسی شده آنها نیز تا حد امکان حفظ و مراعات شده باشد.

پیمان متین

۱۱ شهریور ۱۳۹۷

فصل نخست

نوروز در دوران ماقبل اسلام

مری بوئیس

ترجمه محمد رضا اخلاقی منش

نوروز، «روز نو»، مقدس‌ترین و شادترین جشن در سال زرتشتی است. ضمناً، نوروز نقطه کانونی سال زرتشتی است که تمامی روزهای مقدس و رفیع با آن پیوند دارند. بزرگداشت آن دو جنبه دارد، یکی دینی دیگری غیردینی، که هر دو آنها طی سده‌های متمادی، یکی با گسترش مراسم و دیگری با انباشت سنت‌های مسحورکننده و شاعرانه، که بیشترشان ویژه این روز هستند، آشکارا دچار تحول زیادی شده‌اند. به هر حال، نه در حجم اندک متون اوستایی کهن منتسب به زرتشت اشاره‌ای به نوروز شده است، و نه اسمی از آن در اوستای جوان [متأخر] آمده است. قدیمی‌ترین ظهور آن در متون پهلوی به شکل *nōg rōz* (*nwk rwc*) مشتق از **navaka-raocah-* اوستایی) است.

تا آنجا که مستندات نشان می‌دهند، نوروز، چه در واقع چه در باطن، جشن اول بهار بود؛ زمانی که خورشید دوباره شروع به قدرت گرفتن و غلبه بر سرما و تاریکی زمستان می‌کند، و زمانی که قوه رشد و تکاپوی طبیعت دوباره تجدید

می‌شود. قوم زرتشت آشکارا آیینماتیسست یا جاندارانگار بودند،^۱ بدان معنا که آنها در همه چیز، ملموس یا ناملموس، یک روح فرضی به نام مَینِیو [mainyu] می‌دیدند.^۲ پس این بازگشت، بهار از نگاه آنها، پیروزی سالانه روح خورشید را نمایندگی می‌کرد؛ و ظاهراً زرتشت در آن نماد یک پیروزی افتخارآمیزتر را نیز می‌دید که در راه بود و این امید ویژه‌ای بود که به پیروانش می‌داد؛^۳ امید به اینکه نزاع موجود بین خیر و شر در تمامی سطوح فیزیکی، اخلاقی و روحانی، به پیروزی مطلق خیر منتهی می‌شود. در نتیجه «دوران محدود» ما جای خود را به «دوران سلطه طولانی» (ابدیت مجازی) می‌دهد، و جهان با همه چیزهایی که در آن است به حالت کاملی بازمی‌گردد که توسط اهورا مزدا آفریده شده است. در نتیجه یک جشن بهاری سنتی از این نوع را، که در بهترین فصل سال به همراه جشن‌های شادی بخش برپا می‌شود، می‌توان «(جشن) روز نو» نامید و به همراه آیین‌های دینی برپاساخت، و می‌توان آن را یک یادآور «دوره‌ای» تلقی کرد بر یک «روز نو» منحصر به فرد که در نهایت برکسی پایدار به ارمغان می‌آورد؛ پس برگزاری آن می‌تواند ایمان را تقویت کند و درک از تعالیم را عمق ببخشد. احتمالاً این یک شیوه آموزشی بود که زرتشت الزاماً به آن متوسل شد، زیرا وی مردمی باستانی، بی‌سواد و شبانکاره را موعظه می‌کرد،^۴ آنها از هیچ ابزار تصویری برای حفظ و بقای ایمان بهره نمی‌جستند، بلکه اولوهِیت را در و از طریق آنچه در جهان پیرامون خود تجربه می‌کردند، ارج می‌نهادند.

نوروز و رَهِیتوین

مثال واضح دیگری از یک برداشت جاندارانگارانۀ از یک پدیده طبیعی وجود دارد که برای تبیین تعلیمات آیینی به کار برده می‌شد که ضمن داشتن پیوند نزدیک با نوروز،

1. M. Boyce, 1992, pp. 53-55

2. M. Schwartz, p. 641

۳. به مدخل FRAŠŌ.KERETI در دانشنامه ایرانیکا مراجعه شود.

۴. به مدخل AVESTAN SOCIETY در دانشنامه ایرانیکا مراجعه شود.

تقریباً به طور قطع جزو آموزه های زرتشت پیامبر نیز هست. بر اساس روایات وی طولانی زندگی کرد، پس زمان زیادی برای بسط زندگی آیینی اجتماع جوانش در اختیار داشت، و یک ابزار انضباطی قدرت مند که احتمالاً خود وی ایجاد کرده بود همان وظیفه پنج بار دعا خواندن در شبانه روز است؛ این دعاها شامل گفتاری کوتاه و مشابه بودند که آنها را با کنار هم گذاشتن سروده های خودش تألیف کرده بود.^۱ روز ۲۴ ساعته زرتشتی با طلوع آغاز می شود، سه دعا در ساعات روز خوانده می شود، و دو دعا در تاریکی شب: در نیمه شب و در شروع سحر. این احتمال هست که دو دعای اخیر به عنوان یک آیین روحانی جدید و سخت گیرانه توسط زرتشت افزوده شده باشند؛ سه تایی دیگر، در طلوع، ظهر و غروب، توسط نسل های ایرانیان پیش از وی برپا می شدند. واژه معادل «ظهر» در اصل ریشه دنیوی دارد، هر چند معنای لغوی آن قطعاً تا دوران زرتشت فراموش شده بود. این واژه در اوستایی جوان تر به شکل *rapiθwā* «ظهر»، مشتق از اوستایی کهن *arəmpīθwā* - ظاهر می شود به معنای «(وقت) گوشت، یعنی غذا»؛ و صفت *rapiθwina* - «مربوط به ظهر»، که به اوستایی جوان تر تعلق دارد.^۲ ظهر برای زرتشتی ها اهمیت زیادی دارد، زیرا در اسطوره آفرینشان، زمانی که اهورا مزدا اعمال آفرینش را تکمیل کرد، خورشید هنوز در موقعیت ظهر بود، چنانچه در *Frašgird* [] نیز در این موقعیت قرار داشت. در همین اثنا، طی نزاع موجود بین خیر و شر، روح ظهر، رَپیتوینه [*Rapiθwina*]، هرساله در زمان یورش بی امان روح زمستان عقب می نشیند، عازم زیر خاک می شود تا ریشه های درختان و آب چشمه ها را گرم نگه دارد؛ و در تأیید این عقب نشینی، زرتشتی ها در دعاها ی ظهر طی زمستان رَپیتوینه را فرا می خوانند. اما در ظهر نوروز وی بازمی گردد و طی مراسم شکر گزاری از وی استقبال می شود، در این مراسم که ثبت شده است یک یسنه (یسنه) [*yasna*] (مراسم آیینی اصلی

1. Boyce, 1992, pp. 84-85

2. *Air. Wb.*, cols. 189, 1509

زرتشتی) به وی و یک آفرینگان رَپیتوین [Āfrīnagān ī Rapiθwin] اختصاص داده شده است.^۱

رَپیتوین در دو گروه از متون که پس از اصلاحیهٔ اوایل قرن ششم در گاه‌شمار ساسانی تألیف شده‌اند (توضیح آن در ادامهٔ مطلب خواهد آمد) اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، که در نتیجهٔ این اصلاح زرتشتی‌ها نوروز را رسماً دوبار، یک‌بار به عنوان رسمی دینی و یک‌بار به عنوان رسمی غیردینی ارج می‌گذاشتند. آیین‌های رَپیتوین انحصاراً به اولی تعلق داشتند، و آشکارا به قصد اشارهٔ صریح به آن، روحانیان تحت برخی شرایط از این آیین‌ها به عنوان معادلی برای نوروز بهره می‌گرفتند. پس در متون پهلوی و پارسی زرتشتی که فهرست‌هایی از مراسمی ارائه می‌دادند که وظیفهٔ هر باورمندی رعایت آنها بود، رَپیتوین مذکور (با جدیدترین املاها) همیشه در میان روزهای مقدس ظاهر می‌شود؛ و در کل پَتیت [patēt] (دستورالعمل‌های اعتراف) این گناه عدم رعایت رَپیتوین است که بر آن اذعان شده است، که نوروز در هر دو گروه آشکارا (و به علتی نامعلوم) نادیده گرفته شده است.^۲ در اینجا جانشینی رَپیتوین به جای نوروز فقط به این علت می‌تواند رخ داده باشد که نمادگرایی رَپیتوین فی‌نفسه قدرت‌مند بود و بویژه از طریق پیامبر با آن جشن بزرگ پیوند محکمی داشت.

نوروز در اوستای جوان

هرچند از نوروز در باقی‌ماندهٔ متون اوستایی جوان (یعنی آنهایی که توسط پیروان زرتشت در دوره‌ای مبهم، احتمالاً بین ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ پیش از میلاد، سروده شده‌اند) ذکری به میان نیامده است، جایگاه برتر آن در گاه‌شمار مذهبی به وسیلهٔ یک تحول ویژه در آنها نشان داده می‌شود. این تحول همان برقراری شش جشن سالانهٔ یک‌روزه

۱. برای مطالعهٔ متن آن مراجعه شود به:

Geldner, *Avesta*, ii, pp. 275-277

۲. برای ارجاع به آن متون مراجعه شود به:

Boyce, 1969, p. 202, no 8

است که لفظاً «اوقات-سال» [yāirya ratavō] خوانده می‌شدند؛^۱ اما می‌توان عنوان «جشن‌های فصلی» بر آنها گذاشت. اگر بر حسب اسم هر کدام از این جشن‌ها و پراکندگی نامنظم آنها در سال بخواهیم دست به قضاوت بزنیم، اینها جشن‌های کهن شبانی و کشاورزی بودند که اکنون بر اساس مدل نوروز تقدیس یافته‌اند تا از طریق برگزاری آنها درک از تعالیم تقویت شود. این تعالیم بنیان این گروه هفتگانه بود که هر یک از اعضای الهی‌اش را به یکی از هفت آفرینش پیوند می‌داد.^۲ این شش جشن بر حسب ترتیب مندرج در اسطوره آفرینش زرتشتی، به یک مخلوق و الهه آن اختصاص یافته‌اند،^۳ که ششمین آن به نوع انسان تعلق دارد، که به‌خاطر روح قدسی‌اش، تحت مراقبت ویژه اهورا مزدا قرار دارد؛ و فقط نام آن، هَمَسپَتَمَدیه (همسپتدم) [Hamaspəθmaedayā]، تاکنون به‌خوبی توضیح داده شده است. هفتمی، که به آتش تعلق دارد، همه اعضای دیگر را جان می‌بخشد، تحت نگهبانی آشنه [Aša] قرار دارد که یکی از یاری‌دهندگان رَپِئَوْنِه، یعنی روح ظهر آتشین است، و جشن او خود نوروز است. با نوروز هرگز به‌عنوان یکی از جشن‌های فصلی برخورد نشد، اما این زنجیره شش‌تایی مسیر را برای آن مهیا می‌کند؛ و احتمالاً محول کردن آن به آشنه بزرگ ملهم از پیوندهای قبلی‌اش با رَپِئَوْنِه، همیار طبیعی آشنه باشد و احتمالاً این بعداً به آفرینش شش جشن فصلی می‌انجامد.

از متون و رسوم متأخر این نتیجه حاصل می‌شود که روحانیان طراح این گاه‌شمار مذهبی، منجمانی ماهر بودند که می‌توانستند (شاید به تبعیت از اسلاف اوستایی کهن خود) جشن نوروز را در اعتدال بهاری تثبیت کنند (هرچند نه ضرورتاً با دقت کامل)؛ و برگزاری آخرین جشن‌های فصلی درست پیش از آن نشان می‌دهد که اعتدال بهاری واقعاً به‌عنوان اولین روز سال نو محسوب شده، و این سلسله جشن‌ها پس از آن دوباره از نو برپا می‌شوند.

1. *Air.Wb.* cols. 1497-1498 s.v. ratu-

۲. به مدخل AMEŠA SPĒNTA در دانشنامه/ایرانیکا مراجعه شود.

۳. به مدخل BUNDAHIŠN در دانشنامه/ایرانیکا مراجعه شود.

جشن دیگری که در این تقویم برپا می‌شود پس از غروب خورشید در هَمَسَپْتَمِیدِه (همسپتدم) برگزار می‌شود، و درست تا طلوع آفتاب روز بعد ادامه می‌یابد. این تنها مراسمی است که شب برگزار می‌شود، و احتمالاً در دوران زرتشت به نامی مثل «شب ارواح» (اورون) [urvan-] خوانده می‌شد. از این رو، هر خانواده پذیرای خویشاوندان در گذشته خود در خانه قدیمشان می‌شدند و با دعا‌های آیینی، و هدایای تقدیس‌یافته از نوعی خوراکی و پوشاک از آنها پذیرایی می‌کردند، زیرا اعتقاد داشتند به واسطه این تقدیس گوهر این هدایا به آنها می‌رسد.^۱ با توجه به آیین‌های شبانه مشابه موجود در میان دیگر مردمان هندو-اروپایی، این رسم یک آیین خیلی کهن است. اما در اوایل دوران اوستای جوان، این‌طور به نظر می‌رسد که با گسترش دین زرتشت و افزایش تعداد گروندگان به آن، فشار آنها به پذیرش آیین بسیار محبوب ارواح مردگان حماسی، فروشی‌ها، منجر می‌شود^۲ که حامیان خانواده محسوب می‌شدند و احتمالاً نام آن به «شب فروشی‌ها» تغییر یافته است (هرچند هنوز عقیده بر آن بود که همه ارواح (اورون) [urvan-] قرار است بیایند). از آنجا که زرتشتی‌گری در جست‌وجوی شادی بیشتر علیه اندوه است، این برعهده میزبانان است (چنانچه رسم بعدی نشان می‌دهد) تا همراه با روشنایی آتش و بخورهای خوشبو در یک جشن شاد با گزینش خوراکی‌هایی (که خودشان در کنار مهمانان از آنها سهم می‌برند) به دنبال شاد کردن مهمانان نامرئی باشند. در نتیجه در برگزاری مراسم از طلوع هَمَسَپْتَمِیدِه (همسپتدم) تا غروب نوروز پیوستگی وجود داشت؛ بدین طریق مقدس‌ترین و شادترین اوقات سال شکل می‌گرفتند.

طی یک تحول زهدپرورانه دیگر در دوران اوستای جوان، با اختصاص هر روز از سی روز ماه به یکی از موجودات الهی نیکوکار، یک گاه‌شمار زرتشتی متمایز

۱. به مدخل FARVARDĪGĀN در دانشنامه ایرانیکا مراجعه شود.

ایجاد شد. از آن پس در همه اعمال نیایشی از آنها نام برده می‌شد، و حمایت و پشتیبانی ویژه از آنها مطالبه می‌شد. آنچه احتمالاً به عنوان یک فهرست یادآور این تخصیصات، به شکل «[روز] فلان و بهمان» آغاز می‌شود، به بخش اساسی Y.16 [یشت] بدل می‌شود و به وضوح واگرای‌های موجود بین آنها و تخصیص جشن‌های فصلی نوروز را نشان می‌دهد. این به این علت است که اولین هفت ماه نیز وقف اعضای گروه هفتگانه شده بودند، اما با نظمی متفاوت. پس اولین روز ماه (که در اولین ماه سال، نوروز است) ولی ششمین جشن فصلی نصیب اهورا مزدا می‌شود، و سومین روز ماه به آشه [Aša] می‌رسد. نشانه‌ای وجود ندارد که این همپوشانی‌های (موجود در آیین‌ها) مؤمنان را دچار مشکل کرده باشد، و هزاران سال بعد ریپتونه [Rapiθwina] در هر دو روز اول و سوم اولین ماه ارج گذاشته شد؛ یک تکرار شادی‌بخش که شاید تاریخی طولانی داشته باشد.

نام هیچ ماهی در Y.16 نیامده است، و این با شواهد دال بر اینکه نام ماه‌های گاه‌شمار شناخته شده زرتشتی تا دوران متأخر هخامنشی معین نشده بودند مطابقت دارد. فقط یک مجموعه از نام‌های ایرانی باستان وجود دارد که در گاه‌شمار پرسو-بابلی حک شده بر سنگ نوشته بیستون درج شده است،^۱ و از نام ماه‌های آن ظاهراً برای فعالیت‌ها یا پدیدارهای فصلی استفاده شده است. این یک رسم پرکاربرد در تقویم‌های باستانی است، و ظاهراً محتمل است که وقتی یک گاه‌شمار آیینی اوستایی جوان شکل می‌گرفت، نام ماه‌هایی از این نوع هرچه بود بعداً حفظ می‌شدند و در میان مردم اوستایی [زبان] به کار گرفته می‌شدند. فهرست سی روز تخصیصی آیینی اوستایی جوان یک گاه‌شمار از نوع باستانی پیشرفته را نشان می‌دهد، که افراد توانا در این قبیل موضوعات در سراسر جهان بر این امر مهر تأیید می‌زنند؛^۲ این گاه‌شمار

۱. به مدخل CALENDAR: i در دانشنامه ایرانیکا مراجعه شود.

2. Nilsson, Chaps. 3 and 9

به کمک خورشید محاسبه شده بود و ۱۲ ماه و ۳۶۰ روز داشت، و با اضافه کردن ادواری ماه ۱۳م با سال طبیعی طولانی‌تر همخوان می‌شد. در بهترین شرایط این کار هر شش سال بایستی رخ می‌داد، اما شاید عمل به آن با بی‌نظمی همراه بود، یعنی زمانی انجام می‌شد که تصور می‌رفت جشن‌ها به نحوی نامقبول از فصل مناسب عقب مانده‌اند. این روش هر چند ناشیانه به نظر می‌رسد ولی عمل گرایانه بود، و این تضمین را می‌داد که نوروز همیشه در اعتدال بهاری یا نزدیکی آن باقی می‌ماند.

نوروز در گاه‌شمار ۳۶۵ روزه هخامنشیان

دیدگاه پژوهشی غالب اکنون این است که هخامنشیان اولیه، دست کم از زمان کورش کبیر، زرتشتی بودند. با وجود این، داریوش (۵۲۲-۴۸۶ پیش از میلاد) بر سنگ‌نوشته خود در بیستون نه از گاه‌شمار زرتشتی که از یک گاه‌شمار پرسو-بابلی به همراه اسم ماه‌های پارسی قدیم و روزهای شماره‌بندی شده استفاده کرده است.^۱ جدای از اسم ماه‌ها، گاه‌شمار قمری بابلی نیز برای کاتبان ایلامی هخامنشی آشنا بود، که دوازده ماهشان از طریق کیسه‌گذاری منظم ۳ ماه اضافه در هر هشت سال با سال طبیعی هماهنگ می‌شد. اما منجمان بابلی طی دوران سلطنت داریوش این سیستم را از طریق کیسه‌گذاری یکباره هفت ماه در یک سیستم دقیق‌تر دارای یک چرخه ۱۹ ساله تعویض می‌کنند؛ و الواح متعدد خط میخی تاریخ‌مند نشان می‌دهند که این سیستم توسط کاتبان ایلامی شاه پارسی در سال ۵۰۳ [پیش از میلاد] استفاده شده است.

واقعیت‌های فوق این فرضیه نسبتاً عمومی و مقبول را تقویت می‌کند که وقتی یکی از جانشینان داریوش یک گاه‌شمار زرتشتی ۳۶۵ روزه را اعمال می‌کند، کاری کاملاً جدید انجام داده است، و اینکه فهرست نام‌های روز اوستایی جوان از روی واژه‌های قدیمی‌تر ساخته شده‌اند. به هر حال، این فرضیه خیلی از مسائل را حل‌نشده باقی می‌گذارد (مسائلی که بیشتر حامیان این فرضیه از قرار معلوم از آنها

۱. به مدخل CALENDARS در دانشنامه ایرانیکا مراجعه شود.

بی اطلاع بودند)، و اگر فرضیه‌ای جایگزین پذیرفته شود، این مسائل وجود ندارند: این فرض که وقتی پارس‌ها به آیین زرتشت درآمدند، گاه‌شمار اوستایی جوان را به عنوان تقویمی آیینی پذیرفتند که زندگی دینی‌شان را هدایت می‌کرد، اما گاه‌شمار پرسو-بابلی را برای اهداف غیردینی حفظ کردند و از آن برای محاسبه سال‌های سلطنت شاهشان، رویدادهای سیاسی مهم، و سال‌های مالیاتی بهره می‌جستند. استفاده از دو تقویم متفاوت بدین روش پدیده‌ای شناخته شده بود که بار دیگر در دوره اسلامی در خود ایران رخ داده است.

در نتیجه براساس این فرضیه، فرضی دیگر باید در نظر گرفته شود و آن اینکه وقتی در دوره مناسب پس از اصلاحیه افزایش ۵ روز، گاه‌شمار اوستایی جوان به گاه‌شمار دولتی هخامنشی تبدیل شد، چون این گاه‌شمار خصلت دینی خود را حفظ کرد، افراد غیردینی از آن در میان رعایای خود استفاده نکردند حتی اگر در استخدام شاه کبیر بودند. این فرض توسط این واقعیت پشتیبانی می‌شود که روال دوره اشکانیان این چنین بود (توضیح آن در ادامه مطلب خواهد آمد).

مدت‌های مدید است می‌دانیم که پارس‌ها براساس مدل مصری یک گاه‌شمار ۳۶۵ روزه را به کار گرفته‌اند. آنها پس از تسخیر مصر توسط کمبوجیه در سال ۵۲۵ پیش از میلاد بود که با این مدل آشنا شدند. مصریان گاه‌شمار ۳۶۰ روزه شمسی خود را با افزودن ۵ روز به مثابه یک «ماه کوچک» به انتهای سال تا حد امکان متناظر با سال طبیعی تنظیم می‌کردند، در حالی که شمارش آن را بر حسب روز کامل انجام می‌دادند؛ و برخی از پارس‌های پرنفوذ - به احتمال زیاد مسئولان خزانه‌داری که برای کار در سرزمین اشغالی اعزام شده بودند - جذب این روش گاه‌شماری شده‌اند، زیرا این تقویم بیشتر از گاه‌شمار قمری بابلی با اهداف دولتی همخوانی داشت. اما ظاهراً باید سال‌ها گذشته باشد تا این نکته به دل برخی افراد پیشگام الهام شود که پارس‌ها می‌توانند مشابه مصریان روش اصلاح گاه‌شمار شمسی ۳۶۰ روزه خود، یعنی گاه‌شمار دینی زرتشتی را پی بگیرند... قطعاً برای جلب حمایت از این اقدام جسورانه لازم بود تلاش مجدانه بسیاری

صورت بگیرد؛ امری که پذیرش و محاسبه آن در دوران سلطنت خشیارشا، پسر داریوش، محقق شد (۴۸۶-۴۶۵ پیش از میلاد). اما احتمالاً بزرگان رده بالای قدرت‌مندتر از طبقه قدرت‌مند کاتبان با سهولت بیشتری نسبت به مزایای این امر قانع شده‌اند، و روحانیان برجسته نیز شاید با تلقی این حرکت به مثابه عملی در جهت ارتقای مقام دین باید آن را پذیرفته باشند. اما تبیین این پیشنهاد نزد افراد باهوش از طریق بحث‌های مستقیم بایستی خیلی با تبیین آن برای جوامع متنوع زرتشتی در امپراتوری وسیع هخامنشی و برای افراد طبیعتاً بی‌سواد مانند اکثر رعایای خشیارشا، متفاوت بوده باشد. بخصوص آنکه بخشی از آنها احتمالاً در امور دینی نسبت به حاکمان پارس خود اعتماد چندانی نداشتند، و نتایج نشان می‌دهند که تلاش‌ها برای پذیرش اختیاری این اقدام تا حد زیادی با شکست مواجه شده است؛ چراکه بیشتر مردم نه تنها گیج و سرگردان بودند، بلکه در مقابل هر تغییری که مانع عبادت و بزرگداشت به موقع موجودات الهی باشد، مقاومت به خرج می‌دادند.

به هر حال، نکته مهم برای ایجاد هر تغییر جدید، کسب تأیید و موافقت شاه کبیر بود. همان‌طور که کتیبه خشیارشا، دَیوَه [Daiva]، نشان می‌دهد، وی یک زرتشتی متعصب بود و قادر بود هر عمل جسورانه‌ای را که فکر می‌کند برای دین خوب است انجام دهد؛ و بدون تردید به هر تغییری، از جمله اصلاحیه پیشنهادی برای تقویم، که نوید اداره مؤثرتر اموال گسترده‌اش را بدهد علاقه‌مند بود. او می‌توانست با فرمان دادن به رعایای تحت سلطه خود - از جمله والیان پارس و روحانیان و نجای آنها، قضات و وزرای دولتی، و از همه مهم‌تر ارتش - اراده خودش را در مورد اصلاحیه تقویم تحمیل نماید. پیشنهاد آن بود که با تبعیت از مدل مصری ۵ روز اضافی به انتهای سال اضافه شود که برای زرتشتیان درست پیش از نوروز بود (و هنوز ریپتوین برنگشته و زمستان به لحاظ نظری سلطه دارد)؛ و طبیعتاً برای این مهم باید سالی انتخاب شده باشد که در آن بر حسب سال ۳۶۰ روزه قرار است نوروز ۵ روز پیش از اعتدال بهاری برگزار شود. آن‌طور که محاسبه شده

این اتفاق باید در سال ۴۸۱ تا ۴۷۹ پیش از میلاد رخ داده باشد. پس این اختلاف بایستی با کیسه گذاری یک ماه اضافی تا آن زمان در بازه مناسب تنظیم شده باشد. حال در این زمان دستور صادر شده است که پیش از برگزاری جشن بزرگ باید ۵ روز پس از آخرین روز سال کهنه بگذرد و هرکس از این دستور اطاعت نکند محکوم به جرائم سنگین شود. همانند روزهای «ماه کوچک» مصری، این ۵ روز قطعاً فقط شماره گذاری شدند (هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد پیش از دوران متأخر ساسانیان آیین هایی به این روزها اختصاص داده شده باشد).^۱ نام های پارسی متنوعی برای آن روزها به شکل گروهی در دوران پساخامشی ثبت شده است، و نامی که احتمال زیاد عنوان رسمی اصلی باشد نام پهلوی اندرگاه [*Andar Gāh*]، به معنای «ایام بینابین» است؛ قیاس شود با صفت اوستایی *antara*-^۲ و نام پارسی میانه *gāh* که به جای عبارت (روزهای) «ایام بینابین» نیز استفاده شده است. از سویی، یک اصطلاح شناخته شده پارسی میانه برای این روزها، اصطلاح گزنده «روزهای دزدیده» [*Rōz ī duzīdag/truftag*] است؛ و آشکار است که غالب مردم درباره اینکه این روزها با چه شعبده ای به وجود آمده اند دچار سردرگمی شده بودند — «دزدیده» از کجا، و چرا؟ برای مدت های مدید مفهوم این روزها بدون تخصیص هیچ آیین مذهبی به آنها برای زرتشتی ها امری عجیب بود، و شاید برخی افراد شجاع احساس کرده باشند باید علناً از فرمان پادشاهی تمرد کنند، از این رو باید در این باره شهادت را به جان بخرند (در دیگر جوامع نیز افرادی در راه مقاومت علیه تغییر تقویم جان داده اند). اما، اصلاح گران و کسانی که کاملاً تن به فرمان شاهی می دادند، می بایستی همسپتمندیه (همسپتدم) و شب فروشی ها را مطابق معمول در روز ۱۳۰ ام ماه ۱۲ جشن گرفته باشند، مهمانان نادیده خود را در اوان روشنایی سحر وداع گفته باشند، و هنگامی که وارد برزخ ناآشنای «ایام

۱. به مدخل GĀHĀNBĀR در دانشنامه ایرانیکا مراجعه شود.

بینابین» شده باشند، تمامی فعالیت‌های دینی را متوقف کرده باشند. به هر حال، شواهد نشان می‌دهند که بیشتر مردم به خاطر عدم درک ۵ روز اضافی آن را نادیده گرفته و نوروز را، به رغم کاهش اجباری برگزاری آن، مطابق معمول در حریم خانه خود برگزار کرده باشند، سپس شمارش روزها را طبق روند عادی ادامه داده باشند، به طوری که تاریخ برگزاری نوروز رسمی همراه با مراسم دینی و ضیافت‌های عمومی، بر حسب شمارش آنها نه در اول ماه یکم که در ششم ماه یکم واقع شده باشد.

دلیلی وجود ندارد که شک کنیم تقریباً همه، هم به خاطر مصلحت و هم به علت اینکه آن مراسم برای آنها آشنا بود و عمیقاً در آن احساس شادی می‌کردند در مراسم عمومی حضور پیدا کرده‌اند؛ و مادام که روز مقدس به نحوی مناسب برگزار شود برگزاری مجدد آن نمی‌توانست مشکل ساز شود. سال اول اصلاح تقویم بایستی این چنین گذشته باشد، سنت‌گرایان بایستی هر یک از جشن‌های اصلی را دوبار برگزار کرده باشند؛ یکی در خلوت و دیگری علنی. اما آنها با این کار باید با واقعیت گاه‌شمار جدید مقابله می‌کردند: هر قدر منشأ این گاه‌شمار غیر قابل توضیح بوده باشد، و هر قدر کارکرد اشتباهی داشته باشد، مهم این است که الآن با اتکا به وزن اقتدار سلطنتی کنار گاه‌شمار خودشان وجود دارد و باید پذیرفته شود.

به هر روی، وقتی به انتهای سال گاه‌شمار قدیمی خودشان رسیدند، چون در موقع اعمال ۵ روز اضافه این روزها را نادیده گرفته بودند، اکنون ۱۰ روز از گاه‌شمار اصلاح شده جلو بودند: روز ۳۰ ام ماه ۱۲ ام آنها برابر بود با روز ۲۵ ام ماه ۱۲ ام گاه‌شمار جدید، ضمن اینکه «ایام بینابین» دوم قرار است اعمال شود. در نتیجه، آنها با یک دوگانگی مواجه شدند که هیچ راه حل ساده‌ای برای آن وجود نداشت؛ اما از قرار معلوم (احتمالاً پس از مشورت بین رهبرانشان) به این تصمیم رسیدند که بهترین راه برای عدم قصور در وظیفه دینی‌شان آن است که سنت و داع آیینی با فروشی‌ها را درست پیش از طلوع نوروز انجام دهند. این به معنای پذیرایی از این

مهمانان گران قدر برای کل ۱۰ روزی است که اکنون بین دو موعد قرار گرفته است: موعدی که آنها فرض می کنند مهمانان می آیند، یعنی پس از غروب روز ۲۵م از ماه ۱۲م گاه شمار قدیم و موعد رفتن مهمانان قبل از طلوع روز یکم از ماه یکم بر حسب گاه شمار جدید. بر همین اساس، کل ۱۰ روز، «روزهای فروشی ها» (روزان فروردیگان [Rōzān Fravardīgān] پارسی میانه، متعاقباً در تداول به فروردیگان [Frōrdīgān] تقلیل یافته است) خوانده می شوند.

از آن پس، طی پذیرش این گاه شمار جدید، بایستی بازگشت به یک بار برگزاری جشن ها صورت گرفته باشد. اما آنچه سنت گرایان را برجسته می کند حافظه خوب است، آنها فراموش نکردند که نوروز سال قبل رسماً در روزی که برایشان روز ششم از ماه یکم بود برگزار شده است؛ و اکنون دوباره آن را به طور خصوصی در آن روز جشن گرفته اند، که روزماه تخصیصی به خرداد [Haurvatāt] (Hordād/Khordād پارسی میانه) است. تمامی جشن های دیگر از قرار معلوم به همان شکل طی سال دوم اصلاح تکرار شده اند؛ و این آشفتگی محض ناشی از اصلاح تقویم برای اکثریت و سردرگمی در تلاششان برای سازگاری با آن را نشان می دهد، و باوجودی که در سال اول جشن های اصلی را ۵ روز پیش از برگزاری رسمی به طور خصوصی برپا کردند، اکنون در سال دوم این کار را چند روز بعد از آن انجام می دادند.

یک استثنا بر این الگوی تکرار که در سال دوم اصلاح تقویم شکل گرفت هَمَسَپَتمَندیه (همسپتدم) یعنی بزرگ ترین جشن از شش جشن فصلی است، که گویا به نحوی تفکیک ناپذیر به «شب فروشی ها» پیوند خورده بود. در این مقطع این دو جشن برگزار شدند، یکی پس از دیگری طی ۲۴ ساعت روز ۲۴م ماه ۱۲م، اما نه دوباره تا پنجمین «روز بینابین»، برای آنکه «شب فروشی ها» باید بلافاصله پیش از نوروز برپا شود. بنابراین، تکرار در مورد آنها پس از ۱۰ روز، نه ۵ روز صورت گرفت (و با استنتاج از مراسم بعد، سومین جشن «شب فروشی ها» به تنهایی در شب

روز ششم از ماه یکم برگزار شد).

با توجه به بدیهی بودن عدم تبعیت سنت گرایان نمی توان تصور کرد که مقامات از ابتدا نسبت به این امر ناآگاه بوده باشند؛ اما به خاطر گستردگی این تمرّد، سرکوب کردن آن ناممکن بود، و احتمالاً صرفاً به اینکه عموم مردم را مجبور به پذیرش گاه‌شمار ۳۶۵ روزه کنند، قانع بوده‌اند. آنها انتظار داشتند تکرار خصوصی مراسم به زودی کمرنگ شود. اما برعکس، سنت گرایان که بر شمار خود غرّه بودند آشکارا جسارت بیشتری پیدا کردند و مراسم جشن مکرر خود را علنی برپا کردند، با این ادعا که جشن‌های آنها «بزرگ‌تر» از جشن‌های گاه‌شمار جدید است، ضمن اینکه جشن‌های آنها معتبر هم هست. علاوه بر این، تعدادی از مردم که تقویم اصلاحی را با بی‌علاقگی یا تحت فشار و اجبار پذیرفتند، احتمالاً در این مقطع با این عقیده همراه شدند و صفوف کسانی که جشن‌ها را تکراری برپا می‌داشتند تقویت کردند؛ و این جنبش چنان قوی شد که پیش از پایان دوران هخامنشیان، شاهان بزرگ رسماً آن را پذیرفتند و خودشان این جشن‌ها را برپا ساختند (گواه بر این نظریه آن است که روزهای جشن «بزرگ‌تر» در گاه‌شمارهای زرتشتی پسا هخامنشی ظاهر می‌شوند (توضیح آن در ادامه مطلب خواهد آمد)، که باید از گاه‌شمار دولتی مورد استفاده پیش از سقوط امپراتوری پارس نشئت گرفته باشند. بر همین اساس، در یک مقطع زمانی یک یا شاید چند روحانی ارشد فکر می‌کنند حق دارند تا عبارتی اساسی از Yt.13.49 [یشت] را تغییر دهند، چنان‌چه این سرود آن‌طور که به ما رسیده، مثلاً اعلام می‌کند که فروشی‌ها در موعد (رتو [ratu-ی]) هَمَسَپَتَمَدِیَه (همسپتدم) به خانه‌های قدیمی خود بازمی‌گردند و به جای «برای آن شب»، «برای ده شب» [dasa pairi xšafnō]، آنجا حضور دارند. اینجا تناقضی وجود دارد: سنت گرایان که می‌کوشند از هر لحاظ مؤمن بمانند، خود را مجبور می‌بینند واژه‌هایی را از چیزی در یک متن مقدس اوستایی تغییر دهند که برای همیشه تغییرناپذیر تلقی می‌شده است.

در یک مقطع نیز چند دست‌نوشته دربارهٔ آفرینگان گاهانبار [Āfrīnagān ī Gāhānbār] اوستایی، یعنی آفرینگان برای «جشن‌های فصلی»، این روزها را به عنوان روزهای ثانویه یا «بزرگ» برای برگزاری این جشن‌ها معرفی می‌کنند؛ اما عبارات اوستایی موجود در آنها ساده و خیلی کوتاه هستند، و اضافاتشان که به طور عمومی پذیرفته نشده‌اند، احتمالاً حتی به اندازهٔ دورهٔ ساسانیان متأخر هستند.^۱

یک تحول دیگر احتمالاً فقط به خاطر استقامت بر رسوم عامیانه، متعاقب برگزاری نوروز بزرگ در روز ششم ماه یکم رخ داده است. پس از نوروز اینجا آن رسم همان آب‌پاشیدن بر یکدیگر به افتخار هئوروات (خرداد) [Haurvatāt] در روز خودش بود، که آب مخلوق آن است.

در اینجا یک نکتهٔ طعنه‌آمیز وجود دارد: به علت پیامد طولانی‌تر در نظر گرفتن هر یک از دومین جشن‌های مکرر، دومین برگزاری هَمَسَپَتَمَیدیه (همسپتدم) که در روز پنجم «ایام بینابین» برگزار شد، طولانی‌تر از اولی در روز ۲۵ام ماه ۱۲ام برپا شد؛ و این در مورد کل مجموعهٔ «ایام بینابین»، که از دومین پنج‌گانهٔ روزان فروردیگان شروع می‌شود، صدق می‌کند که از اولین پنج‌گانه طولانی‌تر در نظر گرفته شد. بدین طریق «ایام دزدیده»، با وجودی که با سوءظنی تلخ به آنها نگریسته می‌شد، در سال آیینی ادغام شدند.

این تحول به نحوی ناخواسته از طریق اصلاح تقویم در مقدس‌ترین زمان سال رخ داد و ثابت شده که این تحول نه فقط گسترده که پایدار نیز بود، به طوری که بزرگداشت این مقدس‌ترین زمان که تا آن موقع ۳۶ ساعته بود به بزرگداشتی ۱۸ روزه رسید: از طلوع آفتاب در روز ۲۵ام ماه ۱۲ام (اولین هَمَسَپَتَمَیدیه)، طی آن شب (اولین شب «فروشی‌ها»)، تا روز ۲۶-۳۰ام ماه ۱۲ام (اولین پنج‌گانهٔ روزان

۱. کارل فردریش گلدنر این بخش را از باقی متن متمایز می‌کند:

Geldner, *Avesta* ii, pp. 272-274;

ژام دارمستتر در ترجمه‌اش، آنها را با علائم 7a, 8a، و غیره مشخص می‌کند:

Darmesteter, *Zend-Avesta* ii, pp. 732-734

فَرَوَردیگان)؛ سپس ۵ «روز بینابین» (پنج گانه دوم خودشان، منتهی به روز پنجم همراه با دومین برگزاری هَمَسَپَتمَندیه، و پس از غروب دومین «شب فَرَوَشی‌ها»؛ سپس اول ماه یکم (نوروز کوچک‌تر) و ۲-۵ام ماه یکم (که همراه با اول ماه یکم، دومین برگزاری برای دومین پنج گانه روزان فَرَوَردیگان بود، به دنبال آن سومین برگزاری «شب فَرَوَشی‌ها» تا ششم ماه یکم (نوروز بزرگ‌تر)، ۱۷ روز در کل؛ و بعد، از آنجا که نوروز بزرگ پر شده بود از مراسم و جشن‌ها در ستایشگاه‌ها و در خانه‌ها، یک روز ۱۸ام اضافه می‌شود تا ویژگی نمادین بنیادین جشن «روز نو» حفظ شود، زیرا در هنگام احیای بهار مردم این روز را بیرون از خانه، در باغ‌ها و مزارع، فارغ‌البال با شادی و سرخوشی می‌گذراندند (افزودن این تک روز شاید مقدم بر اصلاح تقویم باشد).

این شرح از تحولات متعاقب اصلاح تقویم در دوران هخامنشیان ضرورتاً مبتنی بر شواهدی است که از دوران متأخر به دست آمده است، زیرا دوران هخامنشی از بسیاری لحاظ به خوبی مستند نشده است، و حتی هیچ اثری از وجود یک گاه‌شمار زرتشتی وجود ندارد. اما این نکته از تعدادی گاه‌شمارهای محلی (همه ایرانی به جز یکی) که از دوران پسا هخامنشی کامل یا ناقص باقی مانده‌اند قابل استنتاج است که گاه‌شمار اوستایی جوان مورد استفاده بوده، و این گاه‌شمار با اعمال ۵ روز اضافی اصلاح شده است.^۱ برخی گاه‌شمارها که اکنون می‌شناسیم به دوران پارسی میانه، پارتی، سفدی، خوارزمی، بلخی، کاپادوکی و ارمنی باستان تعلق دارند. آخرین مورد توسط یک پژوهشگر مسیحی ارمنی در قرن هشتم میلادی ثبت شده است، الباقی از طریق منابع ادبی و کاربردی تا دوران مسیحی/اسلامی اولیه حفظ شده‌اند، و همگی به مناطقی تعلق دارند که ایالت‌های هخامنشی بوده‌اند، و پس از سقوط امپراتوری پارس هرگز برای بار دیگر تحت حاکمیت یک قدرت واحد و اتحادبخش قرار نگرفتند. بنابراین، آنچه بین آنها مشترک است را — که با در نظر داشتن تفاوت

۱. به مدخل i: CALENDARS در دانشنامه/ایرانیکا مراجعه شود.

زبانی، تقریباً همه چیز است — می توان ضمن حفظ کردن از یک گاه شمار دولتی هخامنشی، که پارس ها در اوایل دوران خود آن قدر به کار بستند تا به یک وسیله گاه شماری پایدار برای تمامی رعایای زرتشتی بدل شود، استخراج نمود. این تقویم ها شامل نام های روز هستند که از [زبان] اوستایی جوان برگرفته شده اند، که نشانه هایی از وجود ۵ روز اضافی و فروردیگان ۱۰ روزه را در خود دارند. گاه شمار پارسی میانه کاملاً شناخته شده است، این گاه شمار (همراه صور توسعه یافته نام های آن) هنوز توسط زرتشتی ها استفاده می شود؛ و معقول است فرض کنیم که این گاه شمار تقریباً بدون تغییر نماینده گاه شمار هخامنشی پارسی باستان است. یک ویژگی جدید این گاه شمار که می توان به دوران متأخر ساسانیان نسبت داد، این است که برای ۵ روز «ایام بینابین» منفرداً آیین هایی تخصیص داده شده است، اما روش برخورد قدیمی با این روزها به عنوان روزهایی فاقد خصلت خاص، در گاه شمار ارمنی باستان تأیید می شود که در این گاه شمار صرفاً عنوان «(روزهای) اضافه شده»، «Aveleats'» (Aweleats')، صیغه جمع ملکی برای *aveli* (aweli) برای آن روزها استفاده شده است؛ مقایسه شود با *epagomenai* یونانی.

این گاه شمار و دیگر گاه شمارها همگی برای ماه ها نام دارند، که بر اساس شواهد متنوع و کوچک، این نام ها در دوران هخامنشی گاهی پس از اصلاح تقویم اصلی اعمال شده اند. این اقدام احتمالاً صرفاً عملی آیینی بود، که از طریق آن نام های ماه گاه شمار اوستایی جوان (همان طور که دیدیم احتمالاً دنیوی بودند) با نام های مذهبی جایگزین شدند. (با حداقل نوآوری) این نام ها از میان نام روزها انتخاب شدند، اما چون هیچ مرجع اوستایی برای تبعیت در این مورد وجود نداشت، میزانی از آزادی عمل به روحانیان محلی اعطا شده بود. در نام گذاری اولین ماه تغییری ایجاد شد که بر حسب گاه شمار پارسی میانه و پارتی (با استفاده از صیغه جمع ملکی فروردین، «[ماه] ف.») به فروشی ها اختصاص داده شده بود، اما نام آن در گاه شمارهای سغدی، خوارزمی، و ارمنی به «[روح] سال جدید [Navasard]» داده

شد، درحالی که فقط در گاه‌شمار ارمنی ماه ۱۲ام است (مگر آنکه به Spēnta / Spendarmad اختصاص یافته باشد) که به فروشی‌ها (همچنین با یک صیغه جمع ملکی، Hrotits / Hrotic) اختصاص داده شده است. ظاهراً پارس‌ها و دیگران در این مورد تحت نفوذ تکرار مراسمی بودند که به این تصور انجامیدند که فروشی‌ها تا روز پنجم ماه یکم در خانه‌های قدیمی خود باقی می‌مانند، و در نتیجه، با نام‌گذاری ماه یکم به اسم آنها، احتمالاً به این دیدگاه قوت بیشتری بخشیده‌اند، و همراه آن، برای نوروز بزرگ نیز بیشترین اهمیت را قائل شده‌اند؛ اگرچه برعکس، ارمنی‌ها با این تصور که فروشی‌ها شب ۱۲ام تا ۱۱ام قرار است حاضر باشند، صرفاً تصمیم به بزرگداشت آنها گرفتند. ظاهراً آنها به همین منظور به یک سنت کهن که بر اساس آن جشن ارواح به سال قدیم، زمستان و تاریکی‌اش تعلق دارد، بیشتر پای‌بند بودند.

اعطای نام‌های ماه به آغاز یک سلسله جدید از جشن‌ها — جشن‌هایی که صرفاً وقف یک الوهیت منفرد شده باشند — از نوعی که قبلاً در زرتشتی‌گری ناشناخته اما در ادیان خاور نزدیک مرسوم بود می‌انجامد؛ زیرا هرگاه نام یک ماه و روز مشابه باشد، به معنای آن است که آن عید به الوهیت مربوطه تعلق دارد (واژه مورد استفاده برای این جشن‌ها، jāšn پارسی میانه، مشتق از yasna — اوستایی، نیت اصولاً مذهبی آنها را نشان می‌دهد). بنابراین، روز ۱۹ام از ماه ۱۲ام برای ارمنی‌ها باید به «جشن فروشی‌ها» تبدیل شده باشد، هرچند این جشن برای دیگران در روز ۱۹ام از ماه یکم واقع می‌شد. این جشن، همان‌طور که رسم زرتشتی زیر گواهی می‌دهد (توضیح آن در ادامه مطلب خواهد آمد)، به وضوح از مراسم شبانه باستانی متمایز بود؛ مراسمی که حتی در هنگام کشیده شدن به روزان فروردیگان در خانه برگزار می‌شد. اما یک‌بار مردم در اوقات روز به دخمه‌ها [dakma] می‌رفتند و آنجا پس از برگزاری یک رسم مذهبی (در اصل یک آفرینگان در وقف فروشی‌ها)، شادمانه به جشن می‌نشستند، ارواح اعضای درگذشته خانواده را دعوت می‌نمودند، و در ضیافتی پر از خوراکی‌های تقدیس‌یافته در کنار آنها شرکت می‌کردند، به افتخار آنها

می‌نوشتند، در حکایات و اشعار یاد آنها را گرامی می‌داشتند، و تلاش می‌کردند سرخوشی حاصل از شادی خانواده، و موسیقی و خنده را هرچه بیشتر با آنها شریک شوند.

ظاهراً می‌توان تصور کرد اصلاح گاه‌شمار هخامنشی، که با هدفی عمل‌گرایانه آغاز شد، از طریق تکرارهای پیچیده ایام مقدس باعث آسیب‌دیدن سال دینی زرتشتی شده است؛ اما این تکرارها - از همه مهم‌تر برگزاری مراسم ۱۸ روزه‌ای که در نوروز بزرگ‌تر به اوج خود می‌رسید - در آن موقع برای متدینان اوقاتی بود سرخوشانه و طولانی سرشار از عبادت، و برای دیگران وجود تعطیلات بیشتر برای استقبال از سال نو اهمیت داشت (هرچند هنوز کارکردن ضروری بود، و فقط روحانیان و طبقه ثروتمند می‌توانستند کل این دوره را بدون انجام فعالیت غیردینی برگزار کنند). آسیب واقعی و پایدار از جایگزینی سال ۳۶۰ روزه قدیمی، که با کیسه‌گذاری در مورد فصول پایدار می‌شد، با یک سال ۳۶۵ روزه بدون کیسه‌گذاری، آن‌طور که تاکنون برجامانده، ناشی شده است.^۱ در ابتدای کاربرد این گاه‌شمار جدید، که معلوم شده بین سال‌های ۴۸۱ و ۴۷۸ [پیش‌از میلاد] بوده، اول فروردین بایستی منطبق بر اعتدال بهاری شده باشد؛ اما این سال تقویمی تقریباً به یکباره یک روز هر چهار سال از سال طبیعی عقب می‌افتد؛ اتفاقی که افراد به سختی طی عمرشان حس می‌کردند، اما این اتفاق در انتهای دوره هخامنشی‌ها باعث می‌شود تا گاه‌شمار ۳۶۵ روزه بیش از یک‌ماه جابه‌جا شود. این بخصوص در مورد برگزاری نوروز مشکل‌ساز بود، زیرا خصلت نمادین بهار بیش از همه در جشن «روز نو» نمود می‌یافت.

نوروز تحت حاکمیت اشکانیان

قدیمی‌ترین مدرک برای کاربرد دولتی گاه‌شمار زرتشتی به دوران اشکانیان تعلق دارد. این مستندات از طریق سفال‌های زیادی حاصل آمده که طی حفاری در قلعه